

تلازم آزادی و اختیار با شرافت و کرامت ذاتی انسان از منظر قرآن و سنت

یداله ملکی^۱

چکیده

شناخت حقوق انسان، متضمن نگاه دقیق فلسفی، عرفانی و دینی به وجود اوست. قرآن به عنوان مهمترین منبع و حیانی و کاملترین کتاب آسمانی به واقعیت‌های مربوط به انسان پرداخته است، و درباره او به عنوان اشرف مخلوقات سخن گفته است. از جمله ویژگیهای انسان که قرآن نسبت به آنها تأکید فراوان دارد، شرافت و آزادی انسان است. آنچه در این نوشتار دنبال می‌شود، جایگاه شرافت ذاتی و آزادی انسان در منظر قرآن و سنت اسلامی و بیان نسبت این دو امر به عنوان مهمترین عامل پاسداشت حقوق بشر است.

واژگان کلیدی

شرافت و کرامت انسانی، آزادی، قرآن، سنت اسلامی

طرح مسأله

وقتی که از کرامات انبیاء و اولیاء سخن گفته می‌شود، منظور، جود و بخشش و اعجاز آنها است و اگر شخص را کریم می‌گویند، منظور جود و سخاوت و فضیلت و برتری او می‌باشد.

در دیدگاه اسلام، آزادی بیان و آزادی عقیده هر دو در جهت رشد و سعادت بشر قرار دارند. بنابراین اگر گفته می‌شود که انسان دارای آزادی عقیده است این گونه نیست که آزادی عقیده امری جدا از آزادی بیان و انتخاب باشد.

محمد معین آزادی را اینگونه تعریف کرده است: «حریت، آزادگی، آزاد مردی، رهایی، خلاص، شادی، خرمی، استراحت، دوری، شکر، سپاس، حق شناسی» (معین، ۱۳۷۶، ج ۱، ۴۶)

کرامت، یعنی سخاوت، جوانمردی، نواخت، احسان، بخشندگی، داد و دهش و بزرگوار داشتن کسی، سرافرازی، ارجمندی و رفعت. (دهخدا، ماده کرامت) معادل انگلیسی واژه کرامت انسانی (Human dignity) است که به معنای: شرف، افتخار، استحقاق، احترام، عنوان، رتبه و مقام، امتیاز و شرافت بر جسته می‌باشد.

(Henry Campbell, blacks law Dictionary, 6 th. U.S.A West)

خداوند، در آیات متعددی از قرآن به آزادی انسان تأکید کرده و پیامبر معظم اسلام را فقط یک مذكر معرفي فرموده است، و می‌فرماید: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» پس تذکر ده که تو تنها تذکر دهنده‌ای. (غاشیه/۲۱) هدف از آزادی انسان، شکوفائی استعداد های بی نهایت و به فعلیت رسیدن ارزشهای وجودی انسان است. تا انسانها بتوانند از تمام امکانات و فرصت های موجود، استفاده کنند و موانعی در پیش روی خود نبینند. خداوند بوسیله نعمت عقل و اندیشه به انسان قدرت اختیار داده است.

اکنون این سوال مطرح است که آزادی برای چه؟ و این عدم مانع برای چه امری است که آنقدر مورد تأکید قرار گرفته است؟ به عبارت دیگر در سایه آزادی قرار است چه ارزشی در وجود انسان و اجتماع تحقق و تجلی پیدا کند؟

قوانین دین اسلام، برای ساختن انسان است، اسلام دینی است که مبین عقلانیت است.

از دیدگاه قرآن کرامت به عنوان یک اصل در نهاد انسان تنیده شده است، همانطوریکه در آیه ۷۰ سوره اسری می فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکبها] برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم.

این امتیاز که خداوند به انسان داده است منشأش چیزی جز همان انتخاب گری و توان تشخیص نیست. این نگاه قرآن، باید در تمام ابعاد زندگی انسان جاری باشد. حقوق بشر بر کرامت و منزلت انسان استوار است. این ارزش از آن جهت به انسان عطا شده است که انسان است، یعنی دارای ارزشی ذاتی و ماهوی است. مروری اجمالی در متون اسلامی این مسأله را روشن می کند که انسان در بینش الهی دارای شرافت و فضیلت ذاتی است، و خداوند وی را بر بسیاری از مخلوقات برتری داده است.

یکی دیگر از اصول بنیادی تعالیم انبیاء، آزادی انسان از غیر خداست. توحید یعنی آزادی انسان از هر آنچه بندگی غیر خدا باشد. همانطوریکه قرآن می فرماید: «وَأَنْ اَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» اینکه مرا پرستید این است راه راست. (یس/۶۱)

کرامت و ارزشهای ذاتی و اکتسابی انسان، با تحقق مفهوم آزادی عینیت می یابد، اینگونه انسان می تواند جوهر خود را نشان دهد، در واقع آزادی انسان یکی از وجوه کرامت انسان است. چهارده قرن پیش که مردم جزیره العرب، در تَوَحُّش و جاهلی و جنگ و خونریزی و ستم بسر می بردند، قرآن مجید از کرامت انسان سخن گفته است، و وی را به ارزشهای وجودی خود فرا خوانده است. این نوشتار بر آن است که با استناد به آیات قرآن و سنت نبوی، تلازم کرامت ذاتی و آزادی انسان را بیان کند. عناوین شرافت و کرامت در این مقاله هر دو به معنای ارزش ذاتی و جبلی است که خداوند به نوع بشر عطا فرموده است و لذا مترادف هم اند.

ضرورت و هدف موضوع:

طبق مفاد آیه شریفه ۶۴ سوره آل عمران خداوند هر گونه بندگی برای غیر خدا را الغاء نموده است.

بنابراین آزادی عنصری اساسی و حیاتی و مقوله است که به تکامل انسان و تاریخ کمک می‌کند، و از آنجایی که آزادی مهمترین هدف بعثت انبیاست قرآن مجید و سیره ائمه اطهار در این زمینه سرشار از مباحث چاره سازی است که امروز می‌تواند به حل چالش‌های پیش رو و به جامعه بشریت کمک کند. ما در این مقاله بر آنیم که ارزش آزادی و نقش آن را جهت حفظ شرافت و کرامت انسان تبیین کنیم. به بیان دیگر این مقاله بر آن است که به استناد آیات و روایات این حقیقت را مبرهن نماید که مقوله آزادی و کرامت انسان دو مقوله در هم تنیده و تفکیک ناپذیرند که هیچکدام بدون دیگری معنا و مفهومی پیدا نخواهند کرد.

فرض مسأله آن است که طرح آزادی جهت تجلی کرامت ذاتی و تحقق ارزشهای اکسبابی برای نوع بشر است. آزادی زمینه ساز شرافت و کرامت انسان است. ویژگی نظام آزادی در اسلام آن است که نسبت به هستی و زندگی بشر دیدگاه خاصی دارد و آن دیدگاه آن است که آزادی ظرف ظهور ارزشها و سعادت بشر است. مباحثی چون: امنیت، استقلال، حقوق عمومی، عدالت، دموکراسی، مشروعیت قدرت، حقوق بشر، مدارا، تکثر گرایی، جهانی شدن، لیبرالیسم، خشونت و دهها موضوع دیگر که مهمترین چالش زندگی فرد و اجتماع است در چارچوب تبیین موضوع آزادی معنا پیدا می‌کند.

شناخت انسان

شناخت انسان بهترین راه برای معرفت خداست و در این شناخت، ما نیازمند مُعرف هستیم. اگر انسان، عین فقر است و هستی او جز نیاز چیزی نیست، شناختن او هم عین حاجت خواهد بود و بدون تعریف شدن توسط خدای سبحان ممکن نیست خود را بشناسد، زیرا معرف انسان وصف اوست و وصف نیز همواره تابع موصوف است. (جوادی آملی: ۱۳۸۶، ج ۱۴، ۳۲ و ۳۱) از سوی دیگر انسان شناسی کامل زمانی شکل می‌گیرد که انسان با تمام ساختارهای وجودش شناخته شود، و گونه انسان شناسی ما ناقص و ناتمام و آثار و برکات آن نیز کمتر است. باید همه فضای وجود انسان را روشن کرد. زیرا روشن کردن گوشه‌هایی از فضای وجود انسان گرچه مفید است، کافی نیست. درست مانند سالن یا شبستانی که اگر فقط گوشه‌ای از آن روشن باشد شناخت و بصیرت کاملی به همه

آن به دست نمی آید. انسان موجودی تک بعدی نیست. (جوادی آملی: ۱۳۸۷، ۱۸۹) سرّ اینکه شرح و بسط گوهر انسان همراه با تفسیر و تحلیل حقیقت اوست آن است که اصل معرفت در نهان او نهفته است و با گسترش حقیقت و شرح صدر انسان، جریان معرفت او نیز باز و شفاف می شود و همین معرفت مشروح و شناخت مبسوط، نسبت به انسان شناسی کار آمد خواهد بود. (جوادی آملی: ۱۳۸۶، ج ۱۴، ۳۶) از دیدگاه قرآن، انسان موجودی است که تمام هستی در او ادغام شده است. در واقع قرآن تمامی مراتب کمالات هستی را برای انسان ایجاد کرده است، و این همان تعبیر است که انسان را به «احسن تقویم» معرفی نموده است. خداوند خود می فرماید: «خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره/۲۹) آنچه در زمین است همه را برای شما آفرید. و در عامی ترین تعبیر خود فرموده است: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره/۳۰) من در زمین جانشینی خواهم گماشت. خداوند عظمتِ دمیدن روح خود را به انسان بخشیده است و فرموده است: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر/۲۹) از روح خودم در انسان دمیدم.

دمیدن روح خدائی در انسان نشانه عظمت و شرافت انسان است. یعنی انسان را سزاوار تقدیس فرشتگان ساخته است. دمیدن روح خدائی، بعد از تکمیل انسان صورت گرفته است. گرچه رشد و کمال واقعی انسان در سایه ایمان و عمل صالح حاصل می گردد.

مبحث اول شرافت و کرامت انسان از منظر قرآن :

واژه کرامت در قرآن نیامده است، ولی هم خانواده آن، واژگانی از قبیل: کَرَمْتُ، کَرَمْنَا، اَکْرَمَنَ، اَکْرَمَهُ، تُكْرَمُونَ، اَکْرَمِي، کَرِيمٌ، کَرِيمًا، کِرَامٌ، اَکْرَمُكُمْ و ... جمعاً حدود ۴۸ بار در آیات متعدد قرآن آمده است. خداوند خود را به اسم رَبِّ کَرِيمٌ معرفی کرده است. افراد غافل را هشدار می دهد و می فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ» (انفطار/۶) ای انسان چه چیز تو را در باره پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته. قرآن که خود رشته ای است از عرش تا فرش و واسطه ای است میان غیب و شهادت با وصف کریم ستوده شده است. «وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ» (دخان/۱۷) واژه کریم در عصر جاهلیت از واژگان کلیدی و مشهور بوده که در معنای، شرافتِ خانوادگی، بزرگیِ تبار و برجستگی های خاص، استعمال می شده است. استعمال این واژه مهمتر از هر مفهومی، با مفهوم تقوا

پیوند خورده است. همانطوریکه در قرآن آمده است: "إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ" (حجرات/۱۳) بدرستیکه شریف‌ترین شما نزد خدا کسی است که تقوای بیشتری داشته باشد. البته خصوصیات کرامت، با اختلاف مصادیق و افراد آن فرق می‌کند؛ بدین معنا که گاه کرامت در موضوعات خارجه استعمال می‌شود مثل "كِتَابٌ كَرِيمٌ" (نمل/۲۹) یا "مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٌ" (لقمان/۱۰) و گاه در مورد سخن است مثل "وَقُلْ لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا" (اسراء/۲۳). و گاه در مورد انسان مثل "وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ" (اسراء/۷۰). یا آیه "إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ" (حجرات/۱۳) و گاه در مورد ملائکه است مثل "كِرَامًا كَاتِبِينَ". (انفطار/۱۱) ولی معنای جامع و کلی در همه این مصادیق یکی است و آن عزیز بودن و شرافت داشتن در ذات یک چیز، بی ملاحظه برتری داشتن نسبت به چیز دیگر. (مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم ج ۱۰ ص: ۴۶)

انواع کرامت و شرافت انسان:

در سراسر آفرینش، سه گونه کرامت وجود دارد: یکی کرامت ملکوتی که فرا طبیعی صرف و مربوط به فرشتگان خدا، عرش الهی، حاملان عرش و ... است. دوم کرامت طبیعی که مربوط به موجودات طبیعی است و از احجار کریمه (سنگ-های قیمتی) تا گیاهان را در بر می‌گیرد. از این رو خداوند گیاهان زمین را با وصف کرامت، یاد می‌کند و می‌فرماید: "أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ" (شعراء/۷)

سومین مورد، عبارت از آن کرامت بلند انسانی است که از تلفیق بین طبیعت و فرا طبیعت حاصل آمده و از جمع سالم میان کرامت ملکوتی و کرامت طبیعی پدیدار گشته است. (جوادی آملی: ۱۳۸۶، ج ۱۴، ۳۲۷)

«انسان دارای دو نوع کرامت است: کرامت ذاتی که طبق آن، همه افراد انسان تکریم شده‌اند، یعنی از امکانات بهتر و بیشتر در مقایسه با بقیه موجودات برخوردارند. و کرامت اکتسابی که عبارت است از مقام و منزلتی که فرد انسان با تلاش خود بدست می‌آورد. راه کسب این کمال معنوی، ایمان و عمل صالح است و

از آن جا که معیار و ملاک ارزیابی افراد، میزان برخورداری آنان از این کرامت

است، انسان‌ها از این نظر دو دسته می‌باشند، قرآن گاهی انسان را تمجید و گاهی مذمت می‌کند.» (رجبی: ۱۳۸۸، ۱۶۰)

مبانی شرافت انسان:

بخش اصیل و واقعی انسان، روح اوست و پایه و اساس انسان هم به این جنبه تعلق دارد نه به بخش جسمی و خاکی او. زیرا اگر غیر از این بود، دیگر موجودات نیز، خلقتی چون انسان و حتی در مواردی خلقِ دیگر حیوانات از انسان زیباتر است. اما آنچه زیباترین چهره را به انسان بخشیده، بخش غیرمادی انسان است و خداوند به خاطر چنین مخلوقی که آفریده است، به خود تبریک گفته است و می‌فرماید: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مومنون/۱۴) آفرینشی دیگر پدید آوردیم آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است. بر اساس آیات شریفه قرآن، کرامت و ارزش ذاتی انسان، مبتنی بر اصول و منزلتی است که خداوند متعال به آن اصول تصریح فرموده است. ذیلاً به ذکر مواردی چند از آنها خواهیم پرداخت.

۱- انسان خلیفه خدا:

یکی از مبانی و دلائل شرافت و جایگاه ارزشمند انسان، جانشینی او در روی زمین است. همانطوریکه می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره/۳۰) و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی خواهم گماشت. البته پرواضح است که این جانشینی خاص حضرت آدم (ع) نیست، چه اینکه خداوند متعال علت حکم را به طور اجمالی بیان فرموده است و در جواب ملائکه می‌فرماید: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (همان) من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.

خداوند متعال نه تنها در آیه فوق الذکر به خلافت انسان تصریح دارند بلکه در آیات دیگر عمومیت خلافت انسان را متذکر می‌شوند. همانطوریکه می‌فرمایند: «ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ» (یونس/۱۴) آنگاه شما را پس از آنان در زمین جانشین قرار دادیم. «نیز کرامت انسان مرهون خلافت اوست، زیرا جانشینی موجود کریم، کرامت دارد و چنین کرامتی که از ناحیه الهی باشد، بهره غیرانسان نیست. سپس تعبیری که درباره انسان آمده درباره هیچ موجود دیگری نشده است و آن تعبیر ممتاز، همین حدیث است که می‌فرماید:

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (جوادی آملی: ۱۳۸۷، ۲۱۹)

خلیفه خداوند جهان آفرین، منزلتی است که خداوند به بهترین مخلوق خود عطا فرموده است. بدون شک مستخلف پرتوی از مستخلف عنه را دارا است، اگر خداوند در جای جای قرآن، خود را «کریم» می نامند، خلیفه او نیز رَشحاتی از این کرامت را دارا است.

۲- انسان امانت دار خداوند:

یکی دیگر از مبانی و علل شرافت انسان امانت داری است، و انسان تنها موجودی است که توانست این امانت را بپذیرد و حمل کند. خداوند متعال می فرماید: ما امانت خود را بر زمین و آسمان و کوه ها عرضه کردیم، همه از حمل آن امتناع کردند و نتوانستند آن را بپذیرند (بدلیل عدم استطاعت و قدرت) اما انسان آن را پذیرفت. «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب/ ۷۲) ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند و [لی] انسان آن را برداشت راستی او ستمگری ندادن بود.

۳- انسان صاحب علم و ویژه خداوند:

یکی دیگر از مبانی جایگاه ارزشی و شرافت ذاتی انسان که موجب خضوع ملائکه شده، علم و ویژه انسان است. همانطوریکه خداوند می فرماید: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره / ۳۱) و [خدا] همه [معانی] نامها را به آدم آموخت سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود اگر راست می گوید از اسامی اینها به من خبر دهید.

خداوند متعال در جواب ملائکه که به جانشینی انسان اعتراض داشتند، موضوع سفک دماء و فساد در ارض انسان را رد نکرد، گویا این امور عرضی خللی به جایگاه الهی انسان وارد نمی سازد، بلکه قابلیت و علم انسان را مطرح فرمود و البته این مقام علمی یک موضوع عادی نبود

۴- تسخیر موجودات جهان آفرینش برای انسان:

انسان دارای چنان موقعیت ارجمندی است که همه موجودات عالم در تسخیر او قرار

دارد و می تواند از وجود همه آنها به نفع خود و جهت کمال خود استفاده کند. آیات زیر بیانگر این حقیقت است: «وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ» (ابراهیم/۳۳) خورشید و ماه را که پیوسته روانند برای شما رام گردانید. «وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ» (همان) شب و روز را [نیز] مسخر شما ساخت. «وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ» (نحل/۱۲) و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام گردانید. «وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا» (نحل/۱۴) اوست کسی که دریا را مسخر گردانید تا از آن گوشت تازه. «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (لقمان/۲۰) آیا ندانسته‌اید که خدا آنچه را که در آسمانها و آنچه را که در زمین است.

۵- انسان دارای اراده و اختیار:

اختیار یکی از ارزشهای ذاتی انسان است که در سایر موجودات وجود ندارد، یعنی همه موجودات عالم در مسیر خود هیچگونه اختیاری ندارند، بلکه بطور جبری و طبیعی و به حکم غریزه مسیر خود را طی می کنند. اما انسان تنها موجودی است که از روی اراده و اختیار خدای خود را می پرستد و راه خود را انتخاب می کند «وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا» (اسری/۱۹) و هر کس خواهان آخرت است و نهایت کوشش را برای آن بکند و مؤمن باشد آنانند که تلاش آنها مورد حق شناسی واقع خواهد شد. سید قطب در تفسیر آیه ۴۶ سوره فصلت می گوید: این رسالت، به منظور رشد بشر است و برای انسانهای کاهل، اجباری نکرده است. بلکه اختیار داده است و اعلام نموده است که افراد اختیار دارند که انجام دهند یا نه. (سید قطب، ۱۳۸۶، ج ۵، ۳۱۲۸)

۶- انسان موجودی کمال خواه و مثل اعلائی خداوند

کمال خواهی و کمال طلبی و سعادت جویی از جمله گرایش های فطری و ارزشهای خدادادی انسان است هر انسانی در تلاش است تا نقائص را از خود بزداید و کمال و سعادت خود را حفظ کند و انسانی کامل و متعالی گردد، این تلاش ها علاوه بر آنکه از طبیعت و فطرت انسان سرچشمه می گیرد بحکم عقل و اختیار تعریف و انجام می شود و از همین رو است که ارزشمند است.

از دیگر صفات ارزشمند و جایگاه شرافت پرور انسان، موضوع مرآت و آینه خدا بودن انسان است. انسان پرتوی از وجود خداست. از نظر آیات قرآن انسان دارای چنان استعداد و ظرفیتی است که می‌تواند آینه تمام نمای حضرت حق و تجلی بخش آسمای حُسنای او باشد. در روایات آمده است: «خلق الله آدم علی صورته» (کلینی، ج ۱، ۱۳۴) منظور آنست که انسان دارای چنان قابلیت است که می‌تواند تجلی حق باشد و نمونه‌ای از اوصاف خالق خود. «انسان بیش از هر موجود طبیعی دیگر آفرینش، آیتی دارد، یعنی هویت او بهترین مرآت خداست و غبار غیریّت در چهره چنین آینه‌ای نشسته است، به گونه‌ای که تمام لایه‌های درونی هستی او را فطرت خدا خواهی و خدا جوئی تشکیل می‌دهد و چیزی از بیرون نیز حجاب خدا بینی درونی او نیست، پس اگر وی خود را به تباهی نیالاید، هم آینه جمال او شفاف می‌ماند و هم مرآت جهان هستی برای او همواره متبّور است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ۲۳۰)

مبحث دوم چستی آزادی:

از نظر اسلام انسان موجودی است که به صورت خدادادی دارای قدرت اختیار و آزادی است. «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا» و بگو حق از پروردگارتان [رسیده] است پس هر که بخواهد بگردد و هر که بخواهد انکار کند که ما برای ستمگران آتشی آماده کرده‌ایم که سرپرده‌هایش آنان را در بر می‌گیرد و اگر فریادرسی جویند به آبی چون مس گداخته که چهره‌ها را بریان می‌کند یاری می‌شوند و به چه بد شرابی و چه زشت جایگاهی است. (کهف/۲۹) و نیز می‌فرماید: «وَإِنْ كَانَ كَبَرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ» و اگر اعراض کردن آنان [از قرآن] بر تو گران است اگر می‌توانی نقبی در زمین یا نردبانی در آسمان بجویی تا معجزه‌ای [دیگر] برایشان بیاوری [پس چنین کن] و اگر خدا می‌خواست قطعاً آنان را بر هدایت گرد می‌آورد پس زنهار از نادانان مباش. (انعام/۳۵) اصلی‌ترین معنای آزادی، داشتن اختیار است، صحبت از آزادی از آن جهت اهمیت دارد که عده‌ای بر این باورند

که دین با آزادی منافات دارد، در حالیکه آزادی حد و مرز نمی شناسد، چون یک حق و ارزش فطری است. اسلام خواهان آزادی است و بر آن تأکید فراوان دارد. هیچ چیزی نمی تواند ارزش واقعی و اصیل آزادی را تهدید کند و تنها یک ارزش است که می تواند آن را تهدید کند، آنهم خود آزادی است. یعنی اگر آزادی فردی مُخل آزادی دیگران باشد، در این صورت آزادی فرد اول محدود می شود. آزادی نه یک موضوع صرفاً سیاسی بلکه یک موضوع کاملاً اسلامی، اخلاقی و خدادادی است. «در اینجا - در نظر علی - آزادی و آزادگی مربوط به خود طبیعت و حقیقت انسانیت است و آن از نظر اصول و سرچشمه ها، طبیعت آزاد و مستقلی است و بدین ترتیب آزادی مطلق بوده و حدود آن، رد یا پذیرفتن، در چهارچوب زندگی داخلی و وجدان است و آزادگان اختیار دارند چیزی را از روی رضایت و به خاطر مثبت یا منفی بودن، بپذیرند یا رد کنند.» (جرج جرداق: ۱۳۷۹، ج ۱، ۳۳۶)

در مکتب اسلام تقلید در اصول اساسی دین جائز نیست، بلکه انسان باید با حکم عقل و از روی اختیار انتخاب نماید. مولا علی (ع) معتقد بودند که تمام مردم آزاد و آزاده هستند و آزاد از مادر زاده می شوند. (سیدرضی، کلمات قصار شماره ۸۷) به اعتقاد امام علی (ع) تنها کسی که در اجتماع می تواند آزادی انسان را محدود سازد خود انسان است که با استفاده از آزادی خود که جزء ذاتش به شمار می رود، می تواند خود را به رقیبت دیگری در آورد و آزادی خود را محدود سازد. (محمدباقر مجلسی، ج ۱، ج ۳۲، ۱۳۴) هدف از آزادی شکوفائی استعدادهای بی نهایت و به فعلیت در آمدن قابلیت های گسترده و نامحدود انسان است. و خلاصه آنکه اگر انسان را موجودی صاحب اراده و اختیار بدانیم، در حوزه های سیاسی اجتماعی نیز حدود و نفوذ آزادی را گسترده خواهیم دید.

نسبت آزادی با شرافت و کرامت ذاتی انسان:

خداوند پیامبران خود را مبعوث نموده است تا جایگاه ارزشمند انسانها معلوم و پاسداری گردد. یکی از ارزشهای فطری انسان که تمام پیامبران از آن دفاع کرده اند، ارزش آزادی است، تا انسانها بتوانند با مقایسه، راه و سخن حق را انتخاب نمایند. «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا

الْأَلْبَابِ» آن بندگان من که به سخن گوش فرامی‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان. (زمر/۱۸-۱۷) از طرفی اجبار و اکراه و ظاهر سازی نیاز به معنویت انسان را فراهم نمی‌کند. اصولاً یکی از علل تعارض عمل با شعار انسانهای دیندار آن است که رغبت و معرفت لازم در انتخاب دینداری وجود ندارد. آزادی، در حقیقت مقوم دین است، زیرا زمانی عقیده و دین حاصل می‌شود که اراده‌ی وجود داشته باشد و لذا بین آزادی و شرافت رابطه مستقیم و متقابل وجود دارد. زیرا آنچه کرامت انسانی را حفظ و شکوفا می‌کند، اراده و اختیار است، چه اینکه باید و نبایدهای اخلاقی با وجود آزادی مفهوم پیدا می‌کند، در حالیکه استبداد و خفقان ارزشهای انسانی را لگدمال می‌کند، مثلاً انسان باید سخن بگوید و اندیشه کند و برای خود قدرت دفاع داشته باشد تا کرامتش شکوفا گردد و با وجود موانع، کرامت مفهوم پیدا نمی‌کند و لذا بین شرافت ذاتی انسان و آزادی و اختیار رابطه مستقیم وجود دارد. اکنون باید این نسبت گیری را روشن کنیم که آیا در نفس آموزه های دینی جهت آزادی به عنوان پایه و اساس شرافت اصولی وجود دارد یا نه؟

۱- انسانی بودن دین:

علامه طباطبایی دین را اینگونه تعریف می‌کند: دین عقاید و یک سلسله دستورهای علمی و اخلاقی است که پیامبران از طرف خدا برای راهنمای بشر آورده اند اعتقاد به این عقاید و انجام آنها سبب سعادت و خوشبختی انسان در دو جهان است. (طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۴۸، ۴۱) در قرآن آیات زیادی وجود دارد که تعالیم اسلامی را فطری و انسانی می‌داند، به این معنا که ساختار وجودی انسان در آموزه های دینی مد نظر قرار گرفته است و آنچه در تعالیم دینی است، منطبق بر نیازهای درونی و فطری انسان است، و پیامبر اسلام تنها یک بشیر و نذیر است، همانطوریکه می‌فرماید: «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيظٍ» به راستی رهنمودهایی از جانب پروردگارتان برای شما آمده است پس هر که به دیده بصیرت بنگرد به سود خود او و هر کس از سر بصیرت ننگرد به زیان خود اوست و من بر شما نگهبان نیستم. (انعام/۱۰۴) آیات دیگری در قرآن وجود دارد که همگی از آسانی و سهولت دین حکایت می‌کند،

یعنی آنچه دین است مطابق با میل باطنی و پذیرش و عمل به آن سهل و راحت است. چون تمام این دستورات مطابق با وضعیت وجودی انسان قرار دارد. در آیاتی از قرآن آمده است که خداوند هیچ چیزی خارج از توان انسان بر او تکلیف نکرده و از او نمی خواهد. «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَاْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِكْرَامًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی اش تکلیف نمی کند. آنچه (از خوبی) به دست آورده به سود او، و آنچه (از بدی) به دست آورده به زیان اوست. پروردگارا، اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم بر ما مگیر، پروردگارا، هیچ بار گرانی بر (دوش) ما مگذار؛ همچنانکه بر (دوش) کسانی که پیش از ما بودند نهادی. پروردگارا، و آنچه تاب آن نداریم بر ما تحمیل مکن؛ و از ما در گذر؛ و ما را ببخشای و بر ما رحمت آور؛ سرور ما تویی؛ پس ما را بر گروه کافران پیروز کن. (بقره/۲۸۶)

«يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» خدا برای شما آسانی می خواهد و برای شما دشواری نمی خواهد تا شماره [مقرر] را تکمیل کنید و خدا را به پاس آنکه رهنمونیتان کرده است به بزرگی بستانید و باشد که شکرگزاری کنید. (بقره/۱۸۵)

بنابراین خداوند در فرامین دینی توان و قابلیت وجودی و رغبت انسان را مد نظر دارد و این خود یکی از دلائلی است که خداوند به جنبه های وجودی شرافت و کرامت ذاتی انسان توجه دارد و دستوراتش که در ذات او تعبیه شده است. برای شکوفائی ارزشهای انسانی است.

۲- شرافت و عدم اجبار و اکراه :

انسان با بهره گیری از قدرت اختیار و انتخاب به بالاترین حد کمال خود نائل می گردد. مکتب اسلام محور ارزش در افعال اختیاری است. خداوند وجودی مطلق و بی نیاز است و مخلوقات را برای رفع نیاز خود خلق نکرده است. بنابراین هدف از آفرینش به کمال رسیدن خود مخلوقات است، بویژه انسان، که اشرف و افضل آنهاست.

هدف اصلی از آفرینش انسان عبودیت و رسیدن به معرفت و علم الهی است. همانطوریکه می‌فرماید: «و ما خلقت الجن و الانسان الا ليعبدون» مفسران در تفسیر این آیه فرموده‌اند: «ای الا ليعرفون» یعنی تمام هدف خلقت انسان رسیدن به علم و دانش و معرفت خداست. رسیدن به علم و دانش، بدون اختیار و اراده غیر ممکن است. بنابراین در آموزه های دینی اگر عنصر اختیار لحاظ نگردد تمام جنبه های وجودی انسان که در مفهوم شرافت ذاتی تبلور پیدا می کند خدشه دار خواهد شد. پیامبران نخواستند از روی ترس و وحشت مردم را به پذیرش دین وادارند. خداوند به رسول مکرم اسلام (ص) می‌فرماید: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لِّسْتَ عَلَيْهِم بِمُصَيِّرٍ» پس تذکر ده که تو تنها تذکر دهنده‌ای بر آنان تسلطی نداری. (غاشیه/۲۲-۲۱) و نیز می‌فرماید: «نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ» ما به آنچه می‌گویند داناتریم و تو به زور وادارنده آنان نیستی پس به [وسیله] قرآن هر که را از تهدید [من] می‌ترسد پند ده. (ق/۴۵)

در سوره بقره آیه ۲۵۶ می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است. بنابراین هر گاه در پذیرش دین، اختیار و انتخاب نباشد بلکه بخاطر ترس و یا تظاهر باشد این شرائط نه تنها نمی‌تواند موجبات تعالی و رشد کرامت انسانی را فراهم کند، بلکه روحیه ریاکاری، تملق، دروغ، ذلت‌پذیری و سایر رذائل اخلاقی، که نابود کننده شرافت و کرامت است، در فرد بوجود می‌آید. و لذا بین عنصر اختیار در آموزه های دین و احترام به جایگاه شرافت انسان نسبت و رابطه مستقیم وجود دارد.

۳- شرافت و کرامت داشتن انسان غیر مسلمان:

قبلاً گفته شد که طبق آیه ۷۰ سوره اسری، خداوند شرافت و کرامت را به انسان بماهو انسان عطا نموده است، و این ارزش یک ارزش ماهوی است که زمان و مکان و دیگر قیود را قبول نمی‌کند. بلکه شامل همه احاد انسان و فرا منطقه ای و فرا اُمّتی است. معنای «بر» که خداوند به آن مسلمانان را امر کرده است که به آنها (غیر مسلمان) رفیق و مدارا شود به فقرای آنها کمک شود... از جهت رحمت نه از جهت خوف و ذلت و نیز باید برای آنها دعا کرد... و در غیب حافظ مصلحت آنها بود تا کسی به آنها آزار نرساند و

اموال آنها مصون باشد و همینطور جمیع حقوق آنها... و این از مکارم اخلاق است.
(الزحلی، ۱۷۸، ۱۴۲۴)

قرآن نسبت به حفظ حرمت همه انسانها تأکید دارد و به ایجاد روابط دوستانه و انسانی با افراد غیر مسلمان تأکید فرموده است. همانطوریکه می فرماید: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» [اما] خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند باز نمی دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید زیرا خدا دادگران را دوست می دارد. (ممتحنه/۸) آنچه در آموزه های دینی بسیار مد نظر است، برخورد عادلانه و تعامل انسانی است، اعم از آنکه مسلمان باشد یا غیر مسلمان، چه اینکه انسانها دارای هویتی انسانی و جانشینی خلافت خدا در روی زمین اند. لذا به منظور حفظ کرامت آنها باید همگان مورد احترام و برخورداری از حقوق انسانی و شهروندی باشند. امام علی(ع) در نامه معروفش به مالک اشتر نخعی می فرماید:

«مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز چو نان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی؛ زیرا مردم دو دسته اند: دسته ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می باشند. (سید رضی، نامه ۵۳) امام در این بیان، غیر مسلمانان را همانند مسلمانان در آفرینش و اصل انسانی یکسان می داند. توجه به اصل کرامت انسانی انسان، در تمام مدت زمامداری آن حضرت از برجسته ترین مسائل است. آری طبق آیات قرآن و سنت نبوی افراد غیر مسلمان همچون مسلمانان در اصل شرافت و کرامت ذاتی انسانی با هم تفاوتی ندارند.

۴- شرافت و حق تعیین سرنوشت:

«بشر مختار و آزاد آفریده شده است، یعنی به او عقل و فکر و اراده داده شده است، بشر در کارهای ارادی خود مانند یک سنگ نیست که او را از بالا به پایین رها کرده باشند و تحت تأثیر عامل جاذبه زمین، خواه ناخواه به طرف زمین سقوط کند، و مانند گیاه نیست که تنها یک راه محدود جلو او هست و همینکه در شرایط معین رشد و نمو قرار گرفت، خواه ناخواه مواد غذایی را جذب و نمو را طی می کند. (مطهری، مرتضی، ۱۳۶۰، ۵۹-۵۸)

«هیچ چیز به اندازه اینکه انسان آزادی خود را از دست رفته و خویشتن را مقهور و محکوم نیرومند تر از خود مشاهده کند و تسلط مطلق و بی چون چرای او را بر خود احساس کند، روح او را فشرده نمی سازد می گویند، بالاترین نعمتها، آزادی است. و تلخ ترین دردها و ناکامیها احساس مقهوریت است. یعنی اینکه انسان، شخصیت خود را لگدکوب شده و آزادی خود را به تاراج رفته ببیند. (همان، ص: ۲۹) بنابراین یکی از وجوه حفظ شرافت و کرامت حق تعیین سرنوشت است، نه اینکه انسان چون صغیر مقهور تصمیم دیگران باشد. خداوند در آیاتی از قرآن به خلافت انسان اشاره دارد و وی را وارث زمین می داند. (بقره/۳۰، فاطر، ۳۹، نور ۵۵، و انبیاء ۵)

«جامعه ای که افرادش حق تصمیم گیری در زندگی شخصی و اجتماعی نداشته باشند و برای مسائل خود مجبور به پذیرش اعمال سلیقه های دیگران است؛ نه انسانیت دارد نه کرامت و نه مصونیت و کمال، فلسفه وجودی بعثت پیامبران بیرون بردن انسانها از بندگی بندگان به سوی بندگی خدا و از عبادت و تسلیم شدن به بندگان خدا و از ولایت غیر خدا به ولایت خداست.» (ایازی، سیدعلی، ۱۳۷۹، ج ۱، ۲۳۳)

۵- مشیت خداوند نسبت به دینداری انسان

زندگی بشر گواه این حقیقت است که هیچگاه انسانها بر یک عقیده و دین خاص نبوده اند بلکه همواره تابع عقاید و باورهای متفاوتی زندگی کرده اند و چنین هم خواهد بود. اکنون این سوال مطرح است که چنین شرایطی بر خلاف مشیت و اراده خداوند است؟ یعنی خدا نمی خواهد اینگونه باشد؟ یا اینکه نه مشیت و تقدیر الهی اینگونه رقم خورده است که انسانها از روی اختیار، امکان پیروی و تبعیت از مذاهب و عقاید گوناگون را در زندگی داشته باشند تا با جستجو و تلاش و کوشش، راه درست را خود تشخیص دهند؟ حقیقت آن است که اگر چه خداوند راضی نیست که بندگان گمراهی و سر در گمی شوند همانطور که می فرماید: «وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ» اما این واقعیت در تمام آموزه های دینی کاملاً روشن است که خداوند آنها را آزاد گذاشته و به آنها دستور داده است که با کمک عقل و اختیار و بهره گیری از راهنمای انبیاء خود راه درست را پیدا کنند، و اگر تلاش کنند حتماً به راه راست هدایت خواهند شد، اما اگر تلاش نکنند

اجباری وجود ندارد و البته در زیان و خسران خواهند ماند.

«وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ» و اگر خدا می‌خواست آنان شرک نمی‌آوردند و ما تو را بر ایشان نگهبان نکرده‌ایم و تو وکیل آنان نیستی. (انعام/۱۰۷)

در سوره انعام آیه ۳۵ می‌فرماید: (وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ) و اگر اعراض کردن آنان [از قرآن] بر تو گران است اگر می‌توانی نقبی در زمین یا نردبانی در آسمان بجویی تا معجزه‌ای [دیگر] برایشان بیاوری [پس چنین کن] و اگر خدا می‌خواست قطعا آنان را بر هدایت گرد می‌آورد پس زنده‌ایم از نادانان مباش.

وظیفه انبیاء و دین، دعوت به هدایت است، اما این چندگانگی و اختلاف در واقع مشیت الهی است. خدا راه راست را معرفی کرده است، همانطور که می‌فرماید: «وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَازِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهْدَاكُمْ أَجْمَعِينَ» و نمودن راه راست بر عهده خداست و برخی از آن [راهها] کثر است و اگر [خدا] می‌خواست مسلمانها همه شمار هدایت می‌کرد. (نحل/۹) آری مشیت الهی همان است که در سرشت انسانها نهاده شده است، و اگر کسی بخواهد برخلاف سرشت انسان عمل کند در واقع شرافت و کرامت او را نادیده گرفته است و لذا اختلاف در باور و عقاید و دین، چیزی جز مشیت خداوند نیست. و در حقیقت این آزادی حتی برای انتخاب دین و عقیده که مهمترین حق الهی بر عهده انسان است دال بر این مسأله است که خداوند اراده اجبار بر انسان را نمی‌پذیرد بلکه تعدی و تجاوز به حوزه اختیار انسان بشدت نهی شده است.

نتیجه گیری

شناخت شرافت و کرامت انسان از اهمیت فراوانی برخوردار است، این شناخت شامل تمام جنبه های وجودی انسان است. منزلت وجودی انسان آثار حقوقی را به دنبال دارد، شرافت و کرامت ذاتی اساس حقوق بشر است، مراد از شرافت و کرامت ذاتی آن ارزش و استعدادی است که خداوند در نهاد بشر قرار داده است. خاستگاه و منشاء شرافت انسان دو

عنصر عقل و اختیار است، که این دو عنصر با هم مختص انسان است. خداوند بخاطر این دو نعمت انسان را با کرامت معرفی کرده است و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت بخشیده است و جهان را مسخر او گردانیده است. از سوئی این اصل فطری و ماهوی یک اصل فرا منطقه ای و جهانی است و از آن جهت به انسان عطا شده که انسان است و هیچ قیدی را بر نمی تابد و لذا یکی از آموزه های قرآنی آنست که مسلمان نسبت به غیر مسلمان با احترام رفتار کند و با او رفتار مسالمت آمیز داشته باشد چون همه در یک اصل انسانی با هم مشترکند. و آنهم اصل کرامت است. این نگاه درباره انسان باید در همه شئون زندگی جاری و ساری باشد و از هر گونه رفتاری که با این اصل تزامم داشته باشد خودداری گردد. این حقوق اصیل و خدادادی را نمی توان از هیچ کس دریغ کرد. عدالت محوری، تأمین امنیت، تأمین معیشت، حق انتخاب، نفی رفتار تحقیر آمیز، نفی تبعیض و ستم و نگرش طبقاتی و نیز برخورداری همگانی از فرصت های اجتماعی، از جمله این حقوق است، و از مهمترین آنها مسأله آزادی است، انسانی که به پذیرش باور و اعتقادی مجبور گردد حتی اگر آن اعتقاد درست هم باشد، کرامت وی مورد اهانت و سرکوب شده است و به همین دلیل است که در آموزه های قرآنی اجبار در قبول یک باور نه تنها وجود ندارد بلکه بشدت منع شده است. خداوند در سوره انسان آیه ۳ می فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد و پذیرا گردد یا ناسپاس. و نیز در سوره غاشیه آیه ۲۱ و ۲۲ می فرماید: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لِّسَ عَالِيهِمْ بِمُصِيطِرٍ» پس تذکر ده که تو تنها تذکر دهنده ای بر آنان تسلطی نداری. و در سوره بقره آیه ۲۷۲ می فرماید: «لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا تُنْفِقُكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ» هدایت آنان بر عهده تو نیست، بلکه خدا هر که را بخواهد هدایت می کند، و هر مالی که انفاق کنید، به سود خود شماست، و (لی) جز برای طلب خشنودی خدا انفاق مکنید، و هر مالی را که انفاق کنید (پاداش آن) به طور کامل به شما داده خواهد شد و ستمی بر شما نخواهد رفت.

و بطور خلاصه داشتن اختیار و انتخاب از جمله محوری ترین آثار حقوقی حفظ

شرافت و کرامت انسانی است. و لذا آزادی انسان اگرچه یک امر حقوقی و تشریحی است، اما مبتنی بر اصیل ترین حق طبیعی و ذاتی او است. و باید این امر حقوقی که منشاء طبیعی دارد نه قراردادی، جایگاه واقعی خود را در جامعه بشری به ویژه در جامعه دینی پیدا کند تا هم انسان حقش محفوظ بماند و هم جایگاه دین تعالی خود را حفظ کند. پس دین و آزادی هر دو نعمت اصیل الهی است برای انسان در عین حال باید مسلم دانست که انسان آزاد و مختار واقعی است و لذا حفظ حرمت آزادی بر هر انسانی لازم است.

Archive of SID

فهرست منابع

- ۱ قرآن مجید
- ۲ نهج البلاغه
- ۳ ایازی، سید محمدعلی، (۱۳۷۹)، *آزادی در قرآن* - موسسه نشر و تحقیقات ذکر - چاپ اول
- ۴ جرج جرداق، (۱۳۷۹)، *صدای عدالت انسانی*، انتشارات شروق، تهران چاپ دهم
- ۵ جوادی آملی، عبدالحسین، (۱۳۷۶)، *کرامت در قرآن* - مرکز نشر فرهنگی رجاء
- ۶ جوادی آملی، عبدالحسین، (۱۳۸۶)، *تفسیر موضوعی* - مرکز نشر فرهنگی رجاء
- ۷ جوادی آملی، عبدالحسین، (۱۳۸۷)، *تفسیر انسان به انسان* - مرکز نشر اسراء
- ۸ راغب، ابن محمد ابی القاسم، (۱۳۶۲)، *مفردات رانجب* - المکتبه المرتضویه، قم - چاپ دوم
- ۹ رجبی، محمود، (۱۳۸۸)، *انسان شناسی* - موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)
- ۱۰ الزحیلی، محمد، (۱۴۲۴ ه.ق)، *حقوق الانسان فی الاسلام*، دمشق، چاپ دوم
- ۱۱ سیاح، احمد، (۱۳۸۲)، *فرهنگ بزرگ جامع نوین* - انتشارات اسلام - چاپ چهارم
- ۱۲ طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۴۸)، *شیعه در اسلام*، مرکز بررسیهای اسلام، قم
- ۱۳ طباطبایی، محمدحسین، (بی تا)، *تفسیر المیزان* - جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- ۱۴ طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۵۴، *خلاصه تعالیم اسلام*، دارالتبلیغ الاسلامی قم
- ۱۵ قطب، سید، (۱۳۸۶)، *فی ظلال القرآن*، دارالاحیاء، بیروت، چاپ پنجم
- ۱۶ کلینی، محمدبن یعقوب - *اصول کافی*
- ۱۷ مجلسی، محمدباقر - *بحار الانوار*
- ۱۸ مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۷)، *حقوق و سیاست در قرآن* - قم، موسسه پژوهشی، آموزشی امام خمینی (ره)
- ۱۹ مطهری، مرتضی، (۱۳۶۰)، *انسان و سرنوشت* - انتشارات صدرا قم
- ۲۰ مطهری، مرتضی، (۱۳۶۲)، *مقدمه ای بر جهان بینی* - انتشارات صدرا قم
- ۲۱ معین، محمد، (۱۳۷۶)، *فرهنگ فارسی معین* - انتشارات امیرکبیر
- ۲۲ میراحمدی، منصور، (۱۳۸۱)، *آزادی در فلسفه سیاسی اسلام* - موسسه بوستان کتاب قم - چاپ اول.